

Original Article

The Role of Historian Physicians in the Development of the Islamic and Spanish Civilization

Seyed Abbass Vaziry^{1*}, Ahmad Ashrafi², Mohamad Nabi Salim³

1. Ph.D. Student of Islamic History, Islamic Azad University, Shahrood, Iran. (Corresponding Author)

Email: vaziryabass@yahoo.com

2. Assistant Professor Islamic Azad University, Shahrood, Iran.

3. Assistant Professor Islamic Azad University, Shahrood, Iran.

Received: 15 May 2018 Accepted: 23 Sep 2018

Abstract

Background and Aim: The role and position of physicians Historian or medical historian is one of the most important components in the scientific and civilization development of Islamic Spain which can be further explored. In the process of the development of Islamic civilization, different classes including literary, physicians, sages, historians and others have played a role. There is little information available on Andalusian physicians, but there is little information on physicians who have been historians in addition to medical practice. The purpose of this study is to introduce and explain the function of the historian's lecturer, to determine their impact on the scientific development and cultural advancement of Andalusian civilization in the Islamic era.

Materials and Methods: This study is based on a literature review method, referring to written sources and library data. After gathering and studying reliable sources, the contents are adjusted based on their importance and validity.

Findings: The results of this study indicate that chiropractors, by recording credible and accurate reports of Andalusian cultural developments, have a special role in the process of simultaneous development of knowledge of medicine and history and the feasibility of comparing interdisciplinary studies.

Conclusion: Most Muslim practitioners in Islamic-dominated Spain, while practicing medicine, have been instrumental in writing history and have recorded and recorded more scientific and cultural developments in Andalusian civilization than other historians. The scholarly prestige and wisdom of these practitioners have distinguished them from their historical writing and made it well-represented in the texts of this historian's monastery and its flourishing cultural landscape.

Keywords: Physicians; Andalusia; Historiography; Islamic Civilization; Scientific Progress

Please cite this article as: Vaziry SA, Ashrafi A, Salim MN. The Role of Historian Physicians in the Development of the Islamic and Spanish Civilization. *Med Hist J* 2018; 10(36): 43-51.

مقاله پژوهشی

نقش پزشکان تاریخ‌نگار در توسعه علمی و تمدنی اسپانیای اسلامی

سیدعباس وزیری^{۱*}، احمد اشرفی^۲، محمدنبی سلیم^۳

۱. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، شاهرود، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: vaziryabass@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، شاهرود، ایران.

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود، شاهرود، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۵ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱

چکیده

زمینه و هدف: نقش و جایگاه پزشکان تاریخ‌نگار یا مورخان پزشک یکی از مؤلفه‌های مهم در توسعه علمی و تمدنی اسپانیای اسلامی است که قابل بررسی و جستجوی بیشتر است. در فرایند توسعه تمدن اسلامی اقشار مختلف اعم از ادیبان، پزشکان، حکیمان، مورخان و... نقش ایفا کرده‌اند. با وجود تحقیقات و بررسی‌هایی که تاکنون درباره پزشکان اندلسی صورت گرفته، لیکن درباره پزشکی که علاوه بر امر طبابت، تاریخ‌نگار هم بوده‌اند، کم‌تر اطلاعاتی در دست است. پژوهش حاضر با هدف معرفی و تبیین کارکرد طبای تاریخ‌نگار، می‌کوشد میزان اثرگذاری آن‌ها در توسعه علمی و پیشبرد فرهنگی تمدن اندلس در دوره اسلامی را مشخص و بررسی نماید.

مواد و روش‌ها: این پژوهش بر پایه روش مطالعات مروری و با اتکا به منابع نوشتاری و داده‌های کتابخانه‌ای انجام گرفته است که پس از گردآوری و مطالعه منابع موثق، از جمله الاحاطه فی تاریخ الغرناطه، العبر، مفاتیح العلوم، عیون الانباء فی طبقات الاطباء و... مطالب بر اساس اهمیت و اعتبار آن‌ها تنظیم و تدوین شده‌اند.

یافته‌ها: نتیجه تحقیق بیانگر آن است که پزشکان وقایع‌نگار، با ثبت گزارش‌های موثق و دقیق از نوآوری‌ها و پویش‌های دانشوران و کوشندگان عرصه علم و فرهنگ در تمدن اندلس، نقش ویژه‌ای در روند توسعه هم‌زمان دانش طب و تاریخ و امکان‌سنجی مقایسه مطالعات میان‌رشته‌ای ایفا کرده‌اند. همچنین آموزش دانش پزشکی به سایر کشورها از جمله فرانسه، پرتغال و... راه پیدا کرد، به گونه‌ای که دانشجویان و علاقمندان علم پزشکی از دانشگاه‌های مونپلیه و پاریس برای فراگیری طبابت نزد استادان مسلمان در شهر قرطبه پایتخت اندلس جمع می‌شدند.

نتیجه‌گیری: بیشتر پزشکان مسلمان در اسپانیای تحت حاکمیت اسلام، ضمن پرداختن به امر طبابت، دستی در نگارش تاریخ داشته‌اند و با دقت بیشتری نسبت به دیگر مورخان، به ثبت و ضبط تحولات علمی و فرهنگی در تمدن اندلس مبادرت کرده‌اند. وجاهت علمی و بینش عالمانه این پزشکان، نگارش تاریخ‌نگارانه آن‌ها را متمایز ساخته و سبب شده تا سیمای راستین تمدن اندلس و شکوفایی فرهنگی آن، به خوبی در متون این طبای مورخ بازنمود داشته باشد.

واژگان کلیدی: پزشکان؛ تاریخ‌نگاری؛ اندلس؛ تمدن اسلامی؛ توسعه علمی

مقدمه

علم طب از نخستین علوم بود که مسلمانان به وسیله ترجمه، از ملل متمدن اخذ کردند. احادیث منقول از پیامبر (ص) نشان‌دهنده اهمیت این علم است که بعدها در قالب کتاب‌های متعددی از قبیل الطب النبوی از ابن قیم جوزیه، الطب فی الکتاب و السنه از عبداللطیف بغدادی و نیز در میان شیعه به صورت آثاری چون طب‌الباقر، طب‌الصادق و طب‌الرضا تألیف شد. با استفاده و اقتباس مسلمانان از طب سایر ملل و افزودن بر میراث اسلام، طب موسوم به «طب اسلامی» پدید آمد. همان‌گونه که در شرق عالم اسلام با پیشرفت علم و تمدن، پزشکان نامداری چون ابن ربن طبری، زکریای رازی، مجوسی اهوازی و بوعلی سینا ظهور کردند، در غرب جهان اسلام، یعنی اسپانیای مسلمان یا اندلس نیز همین اتفاق افتاد و طبای برجسته به تدوین داده‌های ارزنده در حوزه‌های علمی مبادرت کردند. بنابراین طب اسلامی یکی از مشهورترین و شناخته‌شده‌ترین جنبه‌های تمدن اسلامی و یکی از شاخه‌های علم است که مسلمانان در آن درخشندگی زیادی پیدا کردند (۱).

تاریخ تمدن بشری را باید رهاورد دانش‌ها، فرهنگ‌ها و انسان‌های خلاق و بزرگی دانست که یکی از گروه‌های خلاقه آن، تاریخ‌نگاران پزشکی بودند که در راستای توسعه علمی تمدن اسلام گام برداشته‌اند. علوم پزشکی در اندلس ریشه در تحقیقات و کشفیات علمای مشرق‌زمین دارد. اغلب مورخان و دانشمندان اندلس علاوه بر طب به مشغله‌های دیگر نیز می‌پرداختند، البته در کنار آن‌ها کم نبودند طبای حرفه‌ای که آوازه کار و تحقیقات آنان به اروپا و مشرق رسیده بود (۲). دانشمندانی چون ابن حبیب سلمی، ابن جلیل و یا ابن خطیب اندلسی که زمانی وزیر و طبیب دارالخلافه بود، بیشتر به عنوان مورخ شهرت دارند تا پزشک. همچنین در میان طبیبان اندلسی چند پزشک - فیلسوف نیز بودند که ابن طفیل و ابن رشد از بزرگان آنان به شمار می‌آیند (۳).

از آنجا که در فرایند توسعه تمدن اسلامی افشار مختلفی اعم از ادیبان، پزشکان، بازرگانان، حکیمان، مورخان و... نقش ایفا کرده‌اند، بدین‌خاطر در این نوشتار تلاش بر آن است تا با

استفاده از منابع مکتوب، به نقش شماری از پزشکان تاریخ‌نگاری که در شکوفایی تمدن اسلامی در شرق جهان اسلام مؤثر بوده‌اند، پرداخته شود. دو پرسش که مطرح است نخست، پزشکان مورخ در اندلس چه نقشی در توسعه علمی و رشد تمدن اسلامی در این خطه داشته‌اند؟ دوم، این پزشکان چه وجه ممیزه‌ای نسبت به دیگر پزشکان و مورخان داشته‌اند؟ اصولاً از بدیهیات دوره اسلامی احاطه علمی و اشراف بر چند پیشه علمی بوده، یعنی افراد در چندین رشته مهارت داشته‌اند و واژه حکیم، ناظر بر همین مطلب است که فرد طبیب همزمان از اعتبار فیلسوف، مورخ، منجم و یا فقیه هم برخوردار بوده است. ارتباط بین طبیب و حکیم آن قدر زیاد بوده که فیلسوف، پزشک و مورخ را به نام حکیم خوانده‌اند (۴)، البته طبیعی بود این امر انتظارات جامعه را از اطبا و حکیمان بالا برد و توقع داشتند که پزشک، فرد بافضیلت و باتقوایی باشد که ذکاوت علمی و صفات اخلاقی توأمان را دارا باشد و قدرت عقلانی او هرگز سبب آن نشده باشد که از اعتقادات دینی عمیق و اتکا به خدای او چیزی بکاهد. بر این اساس ایجاب می‌کرد که پزشکان ذی‌فنون، نقش بی‌بدیل خود را در توسعه علمی به خوبی ایفا کنند.

پزشکان تاریخ‌نگار از فرصت فراهم‌شده از ناحیه حاکمان برای توسعه علمی، آموزش علاقمندان به علوم و خاصه پزشکی و حتی انتقال این علوم به سایر نقاط جهان استفاده کرده‌اند، به نحوی که در دوره حکومت اسلامی در اندلس، دانشجویانی از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه در کلاس‌های اساتید و طبای مسلمان شرکت می‌کردند، نیز اعزام گروه‌های دانشجویی به اندلس سال به سال بیشتر می‌شد، به طوری که در سال ۳۱۲ ق. ۹۲۴ م. بیش از هفتصد دانشجوی دختر و پسر برای تحصیل طب به اندلس سفر کردند (۵).

از پزشکانی که توأمان در حرفه پزشکی و تاریخ‌نگاری مشغول بوده و سهم فراوانی در توسعه و تثبیت تمدن اسلامی در اندلس داشته‌اند، عبارتند از ابن حبیب سلمی قرطبی، ابن جلیل، عریب بن سعد قرطبی و ابن خطیب. اینان علاوه بر امر طبابت، نقش زیادی در تاریخ‌نگاری و همچنین توسعه علم

پزشکی و در نتیجه رشد تمدن اسلامی در این خطه از جهان اسلام ایفا کرده‌اند (۴)، البته متخصصان دیگری هم در اندلس بودند که علاوه بر تبحر در علوم پزشکی، از جمله داروسازی، جراحی، علم بالینی و... به عنوان دانشمند علوم دیگر یا سیاستمدار فعالیت داشتند و خدماتشان در پیشبرد فرهنگ و تمدن اسلامی در اندلس مؤثر بوده است، از جمله ابن زهر اندلسی، ابوالقاسم زهراوی، غافقی قرطبی، ابن رومیه و...، اما محوریت این پژوهش، با طبای تاریخ‌نگار اندلس است، فلذا به اختصار به معرفی و جنبه‌های کلی اثرگذاری این دسته از دانشوران اندلسی اشاره خواهد شد.

شیوه پژوهش در این تحقیق بر مبنای مطالعه دقیق و گزینش داده‌های موثق و مستند از منابع و مآخذ معتبر تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی و تطبیق اطلاعات ارائه‌شده با مستندات و براهین منطقی بوده است.

درباره پیشینه تحقیق باید اشاره شود که منتظرالقائم و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه پزشکان مورخ در تاریخ‌نگاری اسلامی» به نقش طبای مورخ، در توسعه تاریخ‌نگاری اسلامی پرداخته‌اند، ولی این پژوهش صرفاً شامل پزشکان اندلسی نمی‌باشد. همچنین محمود خواجه‌میرزا در مقالاتی چون «سیری در آثار پزشکی غرناطه اسلامی» و بهزاد کریمی «تاریخ‌نگاری پزشکی مسلمانان: بررسی مطالعات و تحقیقات» عمدتاً بر محور بررسی منابع طب اسلامی در اندلس و آسیب‌شناسی تحقیقات در این‌باره استوار است و به موضوع این پژوهش نمی‌پردازند.

عمده آثار مورد استفاده در مقاله حاضر را منابع دست اول مرتبط با موضوع چون مفاتیح‌العلوم، عیون‌الانباء، العبر، نفعه الطب و... و نیز تحقیقات پژوهندگان معاصر چون تاریخ اسپانیای مسلمان، تاریخ علوم اسلامی، علم و تمدن در اسلام و سایر کتاب‌های مربوطه تشکیل می‌دهند. در انتخاب منابع و مآخذ، استفاده از آثار معتبر و مشهور یا رایج در حوزه تاریخ تمدن اسلامی، معیار بوده است.

اما در خصوص اندلس باید گفت که «اندلس» نامی است که به بخشی از شبه‌جزیره «ایبری» در جنوب غربی قاره اروپا و در طی حاکمیت مسلمانان اطلاق می‌شده است. ناحیه‌ای که

امروزه کشورهای اسپانیا و پرتغال را دربر می‌گیرد و در سده ۲ ق. / ۸ م. به تصرف مسلمانان درآمد و در سده ۹ ق. / ۱۵ م. از نظارت مسلمین خارج شد. نخستین حکومت اسلامی در این خطه را فردی از خاندان اموی در سال ۱۳۸ ق. تأسیس کرد و در زمان زمامداری دودمان اموی اندلس بود که با دعوت از دانشوران، ساختن بیمارستان و مدرسه، ترجمه متون علمی و دیگر پویش‌های فرهنگی، سرزمین ایبری که پیشتر، تحت استیلای اقوام مهاجم اسلاو و سپس نظارت سرسختانه کلیسای کاتولیک قرار داشت، با رفاه اقتصادی و بالندگی فرهنگی، به پیشرفت‌های چشم‌گیری در زمینه‌های علمی و پژوهشی دست یافت. از جمله شهر قرطبه (کوردوبا)، به یک مرکز علمی در اروپا تبدیل شد و به جذب دانش‌پژوهان و رشد تحقیقات علمی، به ویژه در زمینه پزشکی کمک کرد.

از برجسته‌ترین پزشکان تاریخ نویس، طی هشت سده حضور اسلام در اندلس، این اشخاص قابل ذکرند:

۱- ابن حبیب سلمی قرطبی (۲۳۸-۱۷۴ ق. / ۸۵۲-۷۹۰ م.)

اکثر مورخان بر این نظرند که عبدالملک بن حبیب السلمی الایبری القرطبی، اولین پزشک و تاریخ‌نگار اندلسی است، او را عالم الاندلس خوانده‌اند (۶). کتاب التاریخ وی شامل تاریخ عمومی جهان و بخشی راجع به تاریخ فتح اندلس، همراه با فصلی در باره فرمانروایان اندلس تا سال ۲۷۵ ق. است. ابن حبیب تمام تلاش خود را در جهت درمان بیماران به کار گرفت و چون مورد توجه دربار اموی بود، از این جایگاه ویژه برای خدمت به علم پزشکی و توسعه و تربیت شاگردان به کار گرفت، بنابراین سهم زیادی در توسعه علمی این منطقه از جهان اسلام و رشد تمدن اسلامی ایفا کرد، اگرچه نخستین امیر اموی، پزشکی به نام ولید مذججی را همراه خود از شام به قرطبه آورده بود، اما احتمالاً ابن حبیب نخستین پزشک اندلسی است (۷).

نخستین کتاب عربی تألیف‌شده در اندلس، موسوم به طب‌العرب از آن اوست (۸). این اثر، نه یک اثر پزشکی به معنی واقعی، بلکه چنانکه از نامش پیداست، گزارشی از پزشکی عامیانه اعراب است که به شیوه آثار مشهور به

الادویه المفردة شناخته شده و ظاهراً در سال ۷۷ یا ۷۸ م. به زبان یونانی تألیف شده است. ارزش علمی این کتاب نزد پزشکان اسکندرانی تا به آن مرتبه بوده است که ابن جلیجل به نقل از جالینوس می‌گوید: «چهارده کتاب درباره داروهای مفردة از آثار نویسندگان اقوام مختلف دیده‌ام؛ در میان آن‌ها کامل‌تر از دیسقوریدوس عین زربی نیافتم» (۵).

محققان بر این نکته اتفاق نظر دارند که تقریباً همه کسانی که بعد از دیسقوریدوس درباره مفردات طبی اثری نوشته‌اند، به این کتاب استناد کرده و آن را همچون منبعی معتبر دانسته‌اند. این کتاب مشتمل بر پنج مقاله است و در آن ۷۵۰ ماده دارویی با منشأ گیاهی، جانوری و معدنی توصیف شده‌اند (۱).

۳- ابن سعد قرطبی (۳۷۰-۳۰۰ ق. / ۹۸۰-۹۱۲ م.)

عرب بن سعد، کاتب عبدالرحمن سوم که در طب مهارت داشت، در سده چهارم قمری به تألیف اثری با عنوان چگونگی پیدایش جنین پرداخت. تا قبل از او کم‌تر کسی به مراحل رشد جنین پرداخته بود. بنابراین اثر ابن سعد جهش بزرگی در توسعه علمی محسوب می‌گردد. وی در این کتاب که نسخه خطی آن در کتابخانه اسکوریا موجود است، به بحث در مورد مراحل رشد جنین پرداخته است (۱۲).

عرب بن سعد سهم به سزایی در علم پزشکی اروپا ایفا کرد و به ویژه در علم جنین‌شناسی مهارت داشت. او در دربار عبدالرحمن سوم و نیز حکم دوم (نیمه قرن ۴ ق. / ۱۰ م.) می‌زیست. شهرت وی اولاً به اعتبار نگرش تاریخ مسلمانان (مورها) اسپانیا و آفریقا که بعدها مورد استفاده ابن عذاری مراکشی قرار گرفت؛ ثانیاً از جهت پزشکی بود. او بیشتر در امراض مربوط به زنان در علم جنین‌شناسی تبحر داشت (۱۳). کتاب طبی مهمی که از او به جا مانده، کتاب خلق الجنین و تدبیر الحبالی و المولدين است (۱۱).

۴- ابن خطیب (۷۷۶-۷۱۳ ق. / ۱۳۷۴-۱۳۱۳ م.)

ابوعبدالله محمد بن عبدالله سلمانی، مشهور به «ذوالریاستین» (صاحب ریاست شمشیر و قلم یا وزارت و کتابت) و ملقب به «لسان‌الدین»، وزیر، طبیب، مورخ و فقیه مالکی اندلسی است (۱۴). دودمان وی در پی فتح اندلس،

طب‌النبی، شماری از احادیث منسوب به پیامبر (ص) درباره درمان بیماری‌هایی چون سردرد، جذام و چشم درد در آن آمده است. تا پیش از این روزگار، مردم اندلس به برخی مسیحیان اعتماد می‌کردند که معلومات پزشکی آن‌ها تنها مبتنی بر کتاب الابرسم (مغرب آفریسم) بود که نباید آن را با «فصول» بقراط اشتباه گرفت (۹-۸).

کتاب ابن حبیب پزشک اندلسی چنان داستان و قصص دارد که گویا داستان هزار و یک شب است. او بیشتر روایات و اخبار را از لیث بن سعد و عبدالله بن وهب نقل می‌کند (۱۰). از این رو تعدادی از مورخان در انتساب کتاب به وی تشکیک کرده‌اند و معتقدند که کتاب را شاگرد ابن حبیب، به نقل از استادش نوشته و بخش‌هایی نیز به آن اضافه کرده است، لیکن این دیدگاه را سزگین رد کرده است (۱۱).

۲- ابن جُلجل (۳۸۴-۳۳۳ ق. / ۹۹۴-۹۴۴ م.)

یک نمونه از پزشکانی که خدماتش را، توأمان به جامعه مسیحی و مسلمان ارائه می‌کرد، ابن جُلجل اندلسی بود. ابوداود سلیمان بن حسان اندلسی، مشهور به ابن جلیجل، طبیب دربار خلفای اموی اندلس، در کوردبا زاده شد. از ده سالگی به تحصیل علم پرداخت و در ۲۴ سالگی در پزشکی صاحب رأی و نظر شد. در میان آثار ابن جُلجل باید از طبقات الاطباء و الحكماء وی نام برد (۷، ۹). قدیمی‌ترین اثر در باب تاریخ پزشکی که بر اساس منابع شرقی و یونانی به زبان عربی تألیف شده است. همو اثر دیگری نیز با عنوان تفسیر اسماء الادویه المفردة نوشته که در اصل کتاب دیسقوریدس را به عربی برگردانده بود؛ کتابی که امپراتور بیزانس، به عبدالرحمن سوم، خلیفه اموی اندلس، اهدا کرده بود. ترجمه این اثر نقش مهمی بر علم پزشکی و سپس انتقال آن به سایر نقاط اروپا داشت (۵، ۸).

اهتمام جدی دستگاه خلافت اموی در حمایت از پزشکان به نام برای ترجمه کتاب دیسقوریدوس، پزشک یونانی (سده ۱ م.)، بای جدید در توجه آنان نسبت به داروشناسی و علوم پزشکی و نهایتاً توسعه علمی گشود. شهرت دیسقوریدوس به خاطر تألیف کتابی در موضوع مفردات دارویی است که با نام‌های الحشائش و النبات، هیولی علاج الطب، کتاب

بدان سرزمین کوچ کردند و در آنجا به بنی‌وزیر مشهور شدند. از آنجا که نیای وی به لوشه در غرب غرناطه رفت و خطیب و قاضی آنجا شد، از آن پس فرزندان او به بنی‌خطیب مشهور شدند (۹، ۱۵).

وی در غرناطه علم و ادب فرا گرفت و چون در نظم، نثر و ترسل سرآمد شد، به خدمت سلطانی درآمد و در دیوان انشا به کار پرداخت (۱۴). چندی بعد وزیر شد و با وجود جوانی، گذشته از وزارت، ریاست لشکر و بیت‌المال بر عهده وی قرار داده شد (۱۶). بارها او را به سفارت نزد سلطان مغرب فرستادند و در آنجا با دانشورانی مانند ابن خلدون آشنا گردید و سپس به نوشتن آثار خود پرداخت (۱۷).

بلندآوازه‌ترین اثر وی «الإحاطة فی أخبار غرناطة» می‌باشد. این اثر، گونه‌ای دائرةالمعارف مربوط به غرناطه در تمام دوره اسلامی تا زمان مؤلف و از مهم‌ترین مراجع تاریخ اندلس شمرده می‌شود. وی در این کتاب، مأخذ اطلاعات خود را به دست می‌دهد و گذشته از کتاب‌های دیگر خود، به بسیاری از مشاهدات و روابط شخصی و اسناد رسمی، استناد می‌کند (۹، ۱۳). در قرن ۶ ق. / ۱۴ م. که در اروپا طاعون شیوع پیدا کرد و مسیحیان آن را کار خدا تلقی کردند، این پزشک مسلمان در رساله‌ای فرضیه سرایت بیماری را مطرح کرد و به شبهات درباره این قضیه پاسخ داد. علاوه بر آن، ابن خطیب معتقد بود که میزان تأثیر سرایت بیماری و درجه سرعت ابتلا به آن منوط به شرایط جسمانی انسان است. بدین‌ترتیب با کشف قانون سرایت بیماری توسط ابن طبیب مسلمان، عملاً نظریه شناخت علل بیماری بر اساس اخلاط چهارگانه یا همان نظریه یونانیان به کلی فرو ریخت (۱۱).

برخی دیگر از آثار او عبارتند از: عمل من طب لمن حب، آداب الوزارة، منظومه فی الطب، الاصول لحفظ الصحة فی الفصول، أعمال الأعلام فی من بویع قبل الاحتلام من ملوک الإسلام، أوصاف الناس فی التاریخ و الصلوات، خطرة الطیف فی رحلة الشتاء و الصيف، دیوان الصیب و الجهم و الماضي و الکهام، رقم الحل فی نظم الدول و... این کتاب‌های گوناگون، حاکی از جامعیت علمی وی است (۱۴-۱۵).

علاوه بر پزشکی که به صورت تلخیص‌شده به زندگانی و شرح حال، اقدامات و تألیفات آنان پرداخته شد و تلویحاً جایگاه و خدمات آنان در توسعه علمی و تمدن اسلامی مورد کنکاش و مذاقه قرار گرفت، می‌توان از افراد ذیل نیز به عنوان پزشکان موفق که هر یک به نوعی در پیشبرد تمدن اسلامی نقش داشته، اما در گروه‌های تقسیم‌شده این پژوهش قرار نگرفتند (در نوشتار دیگری به آنان پرداخته شده (۱۸))، نام برد.

ابوالقاسم الزهراوی (۳۹۲-۳۱۵ ق. / ۱۰۱۳-۹۳۶ م.): پزشک معروفی که در دربار خلیفه هشام دوم، به طبابت اشتغال داشت، ابوالقاسم زهراوی یک دائرةالمعارف پزشکی با نام التصریف لمن عجز عن التألیف در سی فصل تألیف کرد که سه فصل آن، با توضیح درباره شیوه‌های جراحی، از مهم‌ترین بخش‌های کتابند. اثر زهراوی نخستین‌بار در سده ششم ق. / ۱۲ م. به لاتینی برگردانده شد و از آنجا که این کتاب در سده‌های میانه در زمینه جراحی متن درسی بود، بارها با عناوین مختلف به زبان‌های اروپایی ترجمه شده و جراحان اروپایی براساس روش‌ها و راهنمایی‌های این اثر به جراحی می‌پرداختند (۱۹). نخستین چاپ جدید کتاب، که در آن متن عربی همراه با ترجمه لاتینی آورده شده، در سال ۱۷۷۸ در اکسفورد صورت پذیرفت و در سال ۱۸۶۱ ترجمه‌ای به زبان فرانسه از آن صورت گرفت. ظاهراً آغازگر جنبشی که به آشنایی غرب با طب اسلامی انجامید، دو نفر به نام‌های قسطنطین آفریقی (۴۸۰ ق. / ۱۰۸۷ م.) و جرارد کرمونایی (۵۸۳ ق. / ۱۱۸۷ م.) بودند که آثار طبی نظیر التصریف زهراوی را ترجمه کردند. با نشر ترجمه‌های متعدد کتاب التصریف، علم جراحی در غرب در سطح عالی‌تری قرار گرفت و کتاب زهراوی یکی از مهم‌ترین کتاب‌های این فن در دوره رنسانس شد و تا آغاز قرن ۱۷ م. در دانشگاه‌های مهم اروپا، به ویژه اسپانیا و فرانسه تدریس می‌شد و دانشمندان اروپایی مقالات متعددی درباره قسمت‌های مهم این کتاب به رشته تحریر درآوردند (۷). بنابراین طب اسپانیا مرهون خدمات زهراوی بوده است (۳).

ابن رشد (۵۷۷-۵۰۵ ق. / ۱۱۲۶-۱۱۲۲ م.): ابن رشد شاگرد و دوست زهراوی، علاوه بر این که از بزرگ‌ترین فیلسوفان ارسطویی بود، طبیب عالی‌قدری بود که شانزده کتاب در طب و داروهای گوناگون نوشت و ترجمه لاتینی دائرةالمعارفی از او به نام کتاب الکلیات فی الطب شهرت فراوانی پیدا کرد (۳).

ابن زهر (۵۴۱-۴۷۳ ق. / ۱۱۶۲-۱۰۹۴ م.) در سده‌های پنجم و ششم قمری در پزشکی اسپانیای اسلامی خاندان ابن زهر برجسته شدند. ممتازترین پزشک از این خاندان ابومروان عبدالملک بن زهر بود که فیلسوف معروف اندلسی، ابن رشد (۵۲۰-۴۵۰ ق. / ۱۱۹۸-۱۱۲۶ م.) پزشکی را نزد وی آموخت. گفته شده او نخستین طبیب مسلمان بود که به تشریح سرطان معده پرداخت و اثری هم براساس مشاهدات و تجربیات شخصی خود با نام آن کتاب التیسیر فی المداواه و التدبیر تألیف کرد که به چندین زبان اروپایی ترجمه شد. ابتدا شخصی به نام پاراویسیوس (Paravicinus) این اثر را در سال ۱۲۸۰ م. با عنوان «Theisir» به لاتینی برگرداند، سپس در ونیز به چاپ رسید (۴). وی اثری نیز در مورد پرهیز با عنوان کتاب الاغذیه نوشته است (۸).

غافقی قرطبی (قرن ۶ ق. / ۱۲ م.) بزرگ‌ترین داروشناس اسپانیای مسلمان، غافقی قرطبی بود که نظرهای مشروحی درباره گیاهان اندلسی ارائه داد. او گیاهانی از اسپانیا و آفریقا فراهم آورد و نام عربی، لاتینی و بربری آن‌ها را ضبط کرد. تألیف اساسی او الادویه المفردة نام دارد (۹) که مورد استفاده ابن بیطار (ج: ۵۸۶ ق. / ۱۱۹۰ م.) بوده است. او تألیفات غافقی را یک قرن بعد تکمیل کرد (۳). به عقیده برخی محققان، غافقی داروشناسی نوآور و بهترین گیاه‌شناس قرون وسطی و جهان اسلام بوده است (۱۳).

نتیجه‌گیری

این مطالعه نشان می‌دهد:

۱- با تأمل در منابع تاریخی، شماری از پزشکان دوره اسلامی و بالتبع اطباء اسپانیای اسلامی، علاوه بر این که به امر طبابت می‌پرداختند، تاریخ‌نگار هم بوده‌اند، چنانکه برخی

مورخان، خود پزشکان حازقی نیز بوده‌اند، فلذا این دانشوران به مثابه همان شخصیت حکیمی رفتار می‌کرده‌اند که در فرهنگ اسلامی به اشخاص دارای توانمندی مضاعف در علوم عقلی و نقلی اطلاق می‌شده است. بدان معنا که حکیم دانشمندی است که می‌تواند هم طبیب باشد و هم علوم معرفتی و حکمت را نیز دریابد.

۲- هرچند در بعضی مواقع، حرفه پزشکی برخی از دانشوران مسلمان، دیگر فعالیت‌های علمی ایشان را تحت الشعاع قرار می‌داده است، لیکن توانمندی آن‌ها در ثبت و ضبط وقایع تاریخی، سبب شده تا آثار تاریخ‌نگارانه آن‌ها، جلوه تألیفات طبی ایشان را کم‌رنگ سازد. ابن خطیب و ابن جلدجل را می‌توان در این دسته برشمرد.

۳- با توجه به این که پزشکان تاریخ‌نگار یادشده در این تحقیق، در دربار زمامداران، از مناصب دولتی و نفوذ و جایگاه ویژه برخوردار بوده‌اند، در نتیجه زودتر از سایر همکاران یا نخبگان جامعه در جریان پیشرفت علوم و نیز جریان امور کشوری و تصمیم‌سازی‌ها قرار می‌گرفتند. دسترسی ایشان به اطلاعات مهم یا اسناد دولتی و حتی مکاتبات محرمانه، موجب غنای تألیفات علمی و تاریخی آن‌ها شده و بر وجوه امتیاز آن‌ها نسبت به دیگر اطبا و تاریخ‌نگاران افزوده است تا جایی که آثار علمی و تاریخی آن‌ها را از اعتبار خاصی بهره‌مند ساخته است.

۴- پزشکان تاریخ‌نگار از فرصت فراهم‌شده از جانب حاکمان وقت، برای توسعه علمی، آموزش علاقمندان به علوم و خاصه تحقیقات پزشکی و سرانجام انتقال علوم به مشتاقان سایر نقاط استفاده کرده‌اند. جامعیت آثار شماری از این پزشک - مورخ‌ها، هم نشان از جامعیت علمی آن‌ها دارد و هم مهیا بودن شرایط تدوین و تحقیق برای ایشان را مدلل می‌سازد.

۵- بر اساس مطالعات انجام‌شده می‌توان این فرضیه را نیز مطرح کرد که آثار این دسته از اطباء واقع‌نویس، در مقایسه با سایر پزشکان و گاه مورخان هم عصر خویش، از جامعیت و دقت بیشتری برخوردار بوده و با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان و حال و هوای دوره نوزایی فرهنگی و رونق علمی اندلس، مسلماً از نکات جدید و برجسته‌ای سرشار است

که اگر به تفصیل و با ریزبینی بیشتری مورد بررسی قرار گیرد،
به افزایش دانسته‌ها درباره نقش سازنده و خلاقانه دانشوران
اندلسی در پیشبرد تمدن اسلامی یاری می‌رساند.

References

1. Roghani SH. Avamel moasser dar tavvajoh pezeshkan Andolossi be darushenassi. *Majaleh Tarikhe Elm* 2009; 6(7): 73-75. [Persian]
2. Khwarazmi A. Mufatih al-Ulum. Translated by Khadiw Jam. Tehran: Scientific and Cultural Publication; 1985, p.147. [Persian]
3. Velayati A. Puyayi Farhang va Tamdon Islam va Iran. Tehran; 2011. p.581. [Persian]
4. Nasr H. Science and Civilization in Islam. Translated by Aram A. 2nd ed. Tehran: Khwarazmi; 1981. p.189. [Persian]
5. Imamuddin SM. A Political History of Muslim Spain. Pakistan: Najmh Sons; 1969. p.167. [English]
6. Ibn Asibeh A. Oyun Alanba fi tabaghat Alateba. Translated by N R. Beirut; 1965. p.309. [Arabic]
7. Khatabi M. Aldeb va Ateba fi Andolos Islamieh. Beirut; 1988. p.39. [Arabic]
8. Ibn Abar M. Al-Takmelat al ktab al-Salah. Cairo; 1956. p.298. [Arabic]
9. Birashk A. Zendginame Elmy Daneshvaran. Tehran: Scientific and Cultural Publication; 1989. p.372. [Persian]
10. Montazer Ghaem A. Jayegahe Pezeshkane Movarrekx dar Tarikhnegari. *Pajoheshname Tarikh* 2016; 46(12): 85-113. [Persian]
11. Sezgin F. History of Arabic Texts. Tehran: Ministry of Islamic Culture and Guidance; 2011. p.248. [Persian]
12. Balencia A. Tarikh al-Fakr al-Andalusi. Translated by Munes H. Cairo; 1955. p.465. [Arabic]
13. Aldoumieh L. Islamic sciences and its role in the world's scientific developments. Translated by Shoja Razavi MR, Alavi A. Mashhad: Islamic Studies Foundation of Astan Quds Razavi; 1993. p.404. [Persian]
14. Maghari A. Nafakh al-Tibb Men Qesn al-Anolus. Research by Abbas H. Beirut: Dar al-Sadr; 1997. p.22. [Arabic]
15. Ibn Khatib A. Al-Ehate fi Tarikh al-Gharnate. Research by Abdullah Annan M. Cairo; 2001. p.386. [Arabic]
16. Ibn Khaldun A. Al-Ebar and Diwan al-Mubetah va al-Khabar. Beirut: Jamal LeTebaa and al-Nashar; 2005. Vol.4 p.69. [Arabic]
17. Ibn Khatib A. Nafazeh al-Jarrab. Coorrected by Mokhtar al-Ebadi A. Cairo: Dar al-Ketab; 1956. p.151. [Arabic]
18. Vaziri A. Monassebat Islam va Massihiyat dar Andoluss. Shahrood: Islamic Azad University; 2019. p.175-187. [Persian]
19. Hitti PH. History of Arabs. Translated by Payandeh A-GH. Tehran: Informed; 2002. p.578-738. [Persian]